

حضرت زینب(علیها السلام)؛ شخصیت و نقش ایشان در نهضت کربلا

خادمحسین فاضلی

(دانش آموخته حوزه علمیه، کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی)

چکیده

حضرت زینب(علیها السلام) دارای اوصاف جدّهای حضرت خدیجه(علیها السلام) بود. این بانوی با عظمت افزون بر ویژگیهایی مانند عفت، صبر، عقیده بنی هاشم، عالمه غیرمعلمه و شریکه‌الحسین بودن، نقش سرنوشت سازی در نهضت کربلا و حفظ این قیام عظیم داشت. در تکوّن شخصیت حضرت زینب(علیها السلام)، عامل وراثت، تربیت و محیط نقش بنیادین داشتند. بدین لحاظ، در پی حادثه کربلا، حضرت زینب(علیها السلام) مسئولیت سنگینی عهده دار گردید. امام حسین(علیه السلام) پدیدآورنده نهضت بود، ولی ادامه دهنده آن خواهرش حضرت زینب(علیها السلام) گردید. این بانو پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) و یاران ایشان در کربلا، در کوفه و شام، رسالت خویش را به خوبی انجام داد و با استفاده از فرصت ها، ضربه های کاری بر دشمن وارد ساخت. حضرت زینب(علیها السلام) با خطبه های آتشین خویش، تبلیغات دروغین بنیامیه را خنثا نمود. ایشان مردم کوفه را به خاطر پیمان شکنیشان، از خواب غفلت بیدار ساخت و نیز هیاهوی تبلیغات دروغین یزید در میان مردم شام را بر ملا ساخت و زمینه انقلاب را در کوفه و شام فراهم نمود، به گونه ای که یزید با دستپاچگی از کار خود اظهار ندامت نمود و اهل بیت پیامبر(علیهم السلام) را با قافله سالار آن، حضرت زینب(علیها السلام)، با احترام فراوان به مدینه بازگرداند. هدف نوشتار حاضر بررسی شخصیت حضرت زینب(علیها السلام)، جایگاه رسالت ایشان و به انجام رسانیدن آن است.

کلیدواژه ها: زینب(علیها السلام)، عبادت، عفت، صبر، شجاعت، فصاحت، رسالت.

مقدمه

نهضت خونین و جاودانه کربلا از مهمترین حوادث تاریخ اسلام به شمار میرود. ابعاد انقلاب حسینی، از زوایای گوناگون قابل بررسی است. این نهضت حق را از باطل جدا نموده و از یکسو، تأثیری ژرف بر بیداری مسلمانان گذارد و از سوی دیگر، تبلیغات سوء چندین ساله امویان را نقش بر آب ساخت.

در طول تاریخ، انقلابهای فراوانی به وقوع پیوسته و افراد بسیاری از خودگذشتگی و فداکاری کرده‌اند؛ اما با گذشت زمان، از یادها فاصله گرفته‌اند. ولی نهضت عاشورا با مرور زمان، پیوسته در دل‌های مسلمانان، ماندگار شده است.

بدون شک، عقیده بنی هاشم، زینب کبری (علیها السلام)، از جمله شخصیت‌های تأثیرگذار این نهضت عظیم است که در ماندگاری و جاودانی آن نقشی بیبدیل داشته؛ همان بانویی که از نوادر بانوان تاریخ اسلام است و در دامن پُرمهر فاطمه زهرا (علیها السلام) و مولای متقیان تربیت یافته و درس زندگی آموخته است.

درباره حیات درخشان این بانوی قهرمان، تاکنون دهها کتاب و مقاله نگارش یافته و تاریخ‌نگاران شیعه و سنی هر کدام از دیدگاه خویش، به زندگانی و قهرمانی این بانوی بزرگ نگریسته و آن را مورد تحلیل و تجلیل قرار داده‌اند. نوشتار حاضر به گوشه‌هایی از ویژگی‌های این بانوی گرامی، و نیز نقش شکوهمند ایشان در نهضت کربلا پرداخته است، بدان امید که راه، روش و معنویت حضرت زینب (علیها السلام) همواره چراغ راه زندگیمان باشد.

ميلاد و نامگذاری حضرت زینب (علیها السلام)

حضرت زینب (علیها السلام) در پنجم جمادی‌اولی در سال پنجم

یا ششم هجرت، در مدینه دیده به جهان گشود. در بین خاندان نبوت، رسم بر این بود که نامگذاری نوزادشان را به بزرگ خانواده واگذار میکردند.¹ پس از ولادت حضرت زینب (علیها السلام)، مادر بزرگوارش حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نوزاد را به دست حضرت علی (علیه السلام) داد و فرمود: نام این کودک را برگزین. امام (علیه السلام) فرمود: من از پیامبر خدا در نامگذاری دخترم، سبقت نمیگیرم.²

در آن هنگام، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در سفر بود. چون بازگشت، زمان تشرّف به خانه فاطمه (علیها السلام)، امیرمؤمنان (علیه السلام) نام نوزاد را از آن حضرت پرسید. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: من از خدایم در نامگذاری او پیشی نمیگیرم. آنگاه از جانب خداوند جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند نام این نوزاد را «زینب» برگزیده 3 و آن را در لوح محفوظ نگاشته است. 4

نامگذاری حضرت زینب (علیها السلام)، از سوی پروردگار همانند امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) بیانگر آن است که ایشان جایگاه و مقام ویژه‌ای دارد. آنگاه جبرئیل (علیه السلام) پیامبر را از مصیبت‌هایی که بر زینب رُخ مینمایند، باخبر ساخت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گریست و فرمود:

هر کس بر اندوه و مصیبت این دختر گریه کند (پاداش او) مانند کسی است که بر دو برادرش حسن و حسین (علیهما السلام) گریه نماید. 5

همانندی حضرت زینب (علیها السلام) با حضرت خدیجه (علیها السلام)

هنگامی که پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله) قنّاقه آن مولود مبارک را طلبید، ایشان را بوسید و فرمود: به حاضران و غایبان اتمّ وصیّت میکنم که حرمت این دختر را پاس بدارند. همانا وی مانند خدیجه کبری (علیها السلام) است. 6

این تشبیه معنادار بیانگر آن است که حضرت زینب (علیها السلام) دارای اوصاف جدّهای حضرت خدیجه (علیها السلام) است همانگونه که آن بانوی والامقام، برای پیشرفت اسلام، نقش چشمگیر داشت، حضرت زینب (علیها السلام) نیز نقش بسزایی در حفظ رهاوردهای نهضت عاشورا داشت.

نامها و القاب حضرت زینب (علیها السلام)

حضرت زینب (علیها السلام)، نخستین دختر حضرت علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است. معروفترین نام این بانوی بزرگ، «زینب» است که در لغت، به معنای «درخت نیکو منظر» آمده 7 و معنای دیگر آن «زین اب» یعنی «زینت پدر» است. و به راستی زینب برای مکتب اسلام و مرام پدر، مایه زینت و آبرومندی بینظیر بوده است.

حضرت زینب(علیها السلام) نامها و القاب فراوانی دارد؛ همانند عقیله بنی هاشم، عالمه غیرمعلمه، عارفه، موثقه، فاضله، کامله، عابده آل علی، معصومه صغری، امینه‌الله، نائبة‌الزهراء، نائبة‌الحسین، عقیله النساء، شریکه الشهداء، بلیغه، فصیحه، و شریکه‌الحسین. 8 حضرت زینب(علیها السلام) از نظر شخصیت و لیاقت، مصداق راستین نامها و القاب مزبور است که توضیح هر کدام مجالی دیگر می‌طلبد.

شخصیت حضرت زینب(علیها السلام)

روانشناسان می‌گویند: عامل وراثت، تربیت و محیط در تکوّن و ساختار پایه های شخصیت آدمی نقش بنیادین دارند. 9 درباره حضرت زینب(علیها السلام)، سه اصل اساسی مزبور جایگاه ویژه داشت:

الف. وراثت: ایشان از سرچشمه نبوت و ولایت نشأت گرفت، جدّش خاتم پیامبران(صلی الله علیه وآله) بود و حضرت زینب(علیها السلام) از خمیره ذات او آفریده شد. رسول خدا(صلی الله علیه وآله)فرمود:

«... وَوُلِدَ فَاطِمَةُ فَأَنَا وَلِيُّهُمْ وَغُصْبَتُهُمْ، وَهُمْ خُلُقُوا مِنْ طِينَتِي...»؛ 10 فرزندان فاطمه (حسن، حسین، زینب، و امّکلثوم)، که من ولی و سرپرست نسبی آنها هستم، از طینت و خمیره ذات من آفریده شده‌اند.

بنابراین، حضرت زینب(علیها السلام) ژن رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را در خود داشت که وارث خاتم پیامبران(علیهم السلام) است و شخصیت ایشان از خمیرمایه وجود رسول الله (صلی الله علیه وآله) ریشه می‌گرفت.

مادر این بانو دختر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و بهترین زنان عالم است و پدرش مولای متقیان(علیه السلام)، وصی رسول خدا(صلی الله علیه وآله). از اینرو، شخصیت نازنین حضرت زینب(علیها السلام) آمیزهای از حالات ملکوتی رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، حضرت علی(علیه السلام) و فاطمه(علیها السلام) است و این بانو مراتب کمال خویش را از این سه شخصیت بزرگ به ارث گرفته است.

ب. تربیت: حضرت زینب(علیها السلام) از آغاز ولادت تا قریب شش سالگی، در دامن پُر مهر پیامبر و حضرت علی(علیهما السلام) تربیت یافت. 11 ایشان از سینه مبارک حضرت زهرا(علیها السلام) شیر نوشید و در پرتو وجود حضرت علی(علیه السلام) و نظارت دقیق ایشان رشد کرد. رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود:

«مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا نَحْلًا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ»؛ 12

هیچ پدری هدیه ای برتر از حُسن ادب و تربیت نیک به فرزندش نداده است.

تربیت حضرت زینب (علیها السلام)، توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و حضرت علی (علیه السلام) و مادری همچون فاطمه زهرا (علیها السلام) و برادرانی همانند امام حسن و حسین (علیهما السلام) سبب شد که این شخصیت والامقام به عنوان سومین بانوی جهان اسلام پس از حضرت خدیجه (علیها السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام)، به شمار آید.

ج. محیط: یکی دیگر از پایه های مهم ساختمان شخصیت آدمی محیط است. حضرت زینب (علیها السلام) در محیطی که کانون فضایل، صفا و صمیمیت بود، رشد و نمو یافت. محیط زندگی حضرت زینب (علیها السلام) در شهر مدینه، خانه حضرت علی (علیه السلام)، فاطمه (علیها السلام)، حسن و حسین (علیهما السلام) بود؛ همان خانه ای که کعبه آمال و محبوب دلهای مؤمنان بوده است. چنین محیطی نورانی و خانهای بابرکت، ارزشهای والای دینی و انسانی را در وجود پر برکت ایشان بارور و شکوفا ساخت.

کودکی حضرت زینب (علیها السلام)

از دوران کودکی، نبوغ و درکی فوق العاده در وجود بانوی قهرمان کربلا، به ویژه در مسائل اعتقادی، مشاهده میشد. یک بار پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایشان را بر زانوی خویش نشانید و به او فرمود: بگو: «اَحد»؛ یعنی یکی! حضرت زینب (علیها السلام) گفت: اَحد. سپس حضرت علی (علیه السلام) فرمود: بگو: «اَثنین»؛ یعنی دو تا! حضرت زینب ساکت شد. مولای متقیان (علیه السلام) فرمود: سخن بگو. زینب (علیها السلام) گفت: زبانی که به گفتن «اَحد» گردشکرده، چگونه «اَثنین» بگوید؟ امام (علیه السلام) از پاسخ عمیق زینب (علیها السلام) مسرور شد و ایشان را به نشانه محبت و تجلیل، به سینه چسبانید و بوسید. 13

بار دیگر حضرت زینب (علیها السلام) در سن خردسالی از پدر پرسید: پدر جان! آیا ما فرزندان را دوست داری؟ حضرت علی (علیه السلام) فرمود: آری، فرزندان ما، پاره های جگر ما هستند. حضرت زینب (علیها السلام) عرض کرد: ای پدر! دو محبت در دل مؤمن جمع نمیشوند، و اگر از این محبت چاره ای نیست، پس

لطف و مهر برای ما و محبت مخصوص خداوند! حضرت علی (علیه السلام) به خاطر تیزفهمی و درک عالی

حضرت زینب (علیها السلام)، محبت خود را نسبت به دخترش بیشتر کرد. 14

حضرت زینب (علیها السلام) با این سخن، به توحید خالص اشاره کرد که همانا دلبستگی حقیقی برای خداست، ولی دوستی فرزندان، به معنای مهربانی و پرتویی از محبت خداست.

آری، زینب (علیها السلام)، که در پرتو تعلیمات پیامبر (صلی الله علیه وآله) و خاندان او تربیت و رشد یافته، چرا چنین نباشد؟! چنین نباشد!

علاقه حضرت زینب (علیها السلام) به امام حسین (علیه السلام)

حضرت زینب (علیها السلام) از دوران کودکی علاقه فراوانی به امام حسین (علیه السلام) داشت. هرگاه سیدالشهداء (علیه السلام) از نظر ایشان غایب میشد، بیقراری میکرد و چون دیده ایشان به جمال برادر می افتاد، شاداب میگشت. 15 اگر در گهواره به گریه میافتاد، دیدار امام حسین (علیه السلام) و یا شنیدن صدای ایشان، مایه آرامش و قرار زینب بود. 16

در خردسالی، بیش از هر کس با امام حسین (علیه السلام) بازی میکرد و از دیدارش شادمان میشد. هر گاه در محضر برادر بود، یکسره به او مینگریست و ساعتی نمیتوانست دوری ایشان را تحمل کند. 17

این محبت عجیب سبب شگفتی حضرت زهرا (علیها السلام) شد، تا روزی موضوع را با پدرش پیامبر (صلی الله علیه وآله) در میان گذاشت و فرمود:

از علاقه زینب با حسین، شگفتزده شده‌ام، به گونهای که زینب لحظهای بدون دیدار حسین آرامش ندارد!

با شنیدن این سخن، اشک از چشمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سرازیر گشت، فرمود:

نور چشمم! این دختر همراه حسین (علیه السلام) به کربلا میرود و در رنجها و مصایب برادرش شریک خواهد

بود. 18

محبت حضرت زینب(علیها السلام) به امام حسین(علیه السلام) به گونه‌ای بود که هر روز چند بار به دیدار آن حضرت میرفت. هنگام نماز نخست به چهره نورانی برادر مینگریست، سپس نماز میخواند. 19 در روز عاشورا، دو نوجوانش محمد و عون را نزد برادر آورد و عرض کرد:

جدم ابراهیم خلیل(علیه السلام) از درگاه خدا قربانی را قبول نمود، تو نیز این قربانی را از من بپذیر! اگر چنین نبود که جهاد برای زنان روا نیست، هر لحظه جان را فدای جانان مینمودم. 20

دوستی امام حسین(علیه السلام) برای خواهر، تنها از سر عاطفه نبود، بلکه این محبت از جهان غیب و ملکوت سرچشمه میگرفت. گرمی عشق امام حسین(علیه السلام) در جان حضرت زینب(علیها السلام) آمیزهای از ایمان، عشق، عاطفه و شعور بود و جوشیدن چنین محبتی در سامانبخشی قیام عاشورا بسیار کارساز شد. منزلت حضرت زینب(علیها السلام)

حضرت زینب(علیها السلام) هنگامی که بر پدر خود وارد میشد، امام(علیه السلام) از جای برمیخاست و ایشان را با احترام زیاد در جای خود مینشاندد. ایشان امین پدر بود. هنگامی که حضرت علی(علیه السلام) از دنیا رفت، امام حسن(علیه السلام) کافور مخصوصی را، که یادگار رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بود، از حضرت زینب(علیها السلام) خواست. ایشان کافور را آورد و آن را گشود، بوی عطر آن محیط را فرا گرفت. 21

همچنین زینب کبری(علیها السلام) نزد امام حسن(علیه السلام) و امام حسین(علیه السلام) از منزلت و ویژه‌های برخوردار بود. این دو امام نهایت احترام را در حق خواهر روا میداشتند؛ سعی میکردند مصایب و مشکلاتی که برایشان رُخ میدهد حضرت زینب(علیها السلام) متوجه نشود و ناراحت نگردد.

اما محبت امام حسین(علیه السلام) و زینب(علیها السلام) علاقهای متقابل و استثنایی بود. امام حسین(علیه السلام) نیز فوقالعاده حضرت زینب(علیها السلام) را عزیز و گرامی میداشت، 22 ایشان را محرم راز و امین خود میدانست و ودایع خویش را به ایشان میسپرد. امام حسین(علیه السلام) اسرار امامت را به ایشان سپرد. 23 این مسئله مقام و شأن حضرت زینب(علیها السلام) را گواهی میدهد. هنگام دیدار حضرت زینب(علیها السلام) از

برادر، امام(علیه السلام) برای او جا باز میکرد، با شادمانی ایشان را در کنار خود مینشانند و در قرب جوارش بود. 24.

فضایل و مناقب حضرت زینب(علیها السلام)

زینب کبری(علیها السلام) دارای فضایل و مناقب فراوان بود. همانگونه که اشاره شد، این بانوی با عظمت را عالمه غیرمعلمه، عقيله بنی هاشم، معصومه صغری و... لقب داده‌اند. 25.

حضرت زینب(علیها السلام) بانویی بلندقامت، نیکو چهره و عالیمقام بود، در وقار و شخصیت، مانند جدّهای حضرت خدیجه(علیها السلام)، در حیا و عفت، همچون مادرش فاطمه زهرا(علیها السلام)، در رسایی و شیوایی بیان، مانند پدرش حضرت علی(علیه السلام)، در حلم و بردباری، چون امام حسن(علیه السلام) و در شجاعت و قوت قلب، مانند برادرش امام حسین(علیه السلام) بود. 26 در ذیل، گوشههایی از فضیلت‌های حضرت زینب(علیها السلام) را پی میگیریم:

1. علم و دانش

سخنان و خطبه‌های عالمانه، همراه با استدلال به آیات قرآن، در کوفه، مجلس عبیداللّهین زیاد و همچنین در دربار یزید، از سوی حضرت زینب(علیها السلام) هر کدام شاهی بر توانایی دانش این بانوست. ابن عباس گفتار پر ارج فاطمه زهرا(علیها السلام) را درباره «فدک»، از حضرت زینب(علیها السلام) نقل کرده، میگوید: «عقيله ما زينب دختر علی چنین گفت: ...» 27 افزون بر آن، درس و تفسیر قرآن از سوی حضرت زینب(علیها السلام)، برای زنهای کوفه در زمان حکومت پدرش حضرت علی(علیه السلام) بیانگر دانش ایشان است. 28 حضرت زینب(علیها السلام) مقام بیان روایت و حدیث را دارا بود؛ چنانکه محمدبن عمرو، عطاء بن سائب، فاطمه بنت حسین و دیگران از زینب(علیها السلام) نقل حدیث کرده‌اند. 29.

عقيله بنی هاشم حتی آگاهی به حوادث آینده را از پدر بزرگوار خود فرا گرفته بود؛ همانگونه که بعضی از اصحاب خاص پیامبر(صلی الله علیه وآله) مانند سلمان، ابوذر و برخی از یاران حضرت علی(علیه السلام) مانند میثم تمار و رشید هجری به اینگونه اسرار آگاه بودند. 30.

حضرت زینب(علیها السلام) دانشی سرشار داشت. طبیعی است کسی که از محضر پیامبر(صلی الله علیه وآله) (شهر علم) و حضرت علی(علیه السلام)(دروازه علم) کسب دانش نموده باشد، باید دریای علم باشد. روزی حضرت زینب(علیها السلام) در کلاس تفسیر خود، برای بانوان کوفه سوره «کهیعص» را تفسیر میکرد، حضرت علی(علیه السلام)وارد کلاس حضرت زینب(علیها السلام)شد و او را از راز این حروف مقطعه آگاه ساخت و فرمود:

نور دیده! این حروف رمزی است و در مصیبت وارد شده بر شما عترت پیامبر رسیده است. 31

امیرمؤمنان(علیه السلام) فرمود:

«کاف» رمز کربلاست؛ «ها» به هلاکت و شهادت اشاره دارد؛ «یا» یعنی: یزید که بر حسین(علیه السلام) ستم میکند؛ «عین» کنایه از عطش حسین(علیه السلام)است؛ و «صاد» به صبر اشاره دارد. 32

در هر صورت، حضرت زینب(علیها السلام) «عالمه غیرمعلمه» بود، چنانکه احتجاجات او در کوفه و شام در برابر دشمن، مانند احتجاج مادرش حضرت زهرا(علیها السلام) بود که درباره «فدک» ابراز نمود.

2. پرستش و عبادت

عبادت رفیعترین مقام آدمی است. ائمه اطهار(علیهم السلام) هر کدام مرتبه اعلاّی از این مقام را دارا بودند. دخت والاگهر حضرت علی(علیه السلام) نهایت عبادت و تعظیم را در برابر پروردگار داشت. ایشان از نیایش و نمازهای پیامبر با خبر بود، به گونهای که خداوند به او وحی کرد: «ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که در اثر عبادت، خود را به مشقّت اندازی!» 33

حضرت زینب(علیها السلام) نمازهای مادرش حضرت زهرا(علیها السلام) و پدرش حضرت علی(علیه السلام) را شاهد بود. ایشان نیایشهای امام حسن مجتبی(علیه السلام) را در دل شبها و روزها دیده بود، عبادت و مناجاتهای امام حسین(علیه السلام) را، به ویژه در شب و صبح عاشورا، به تماشا نشسته بود و هر یک برایش درس و الگوی عبادت و مناجات بود.

حضرت زینب کبری(علیها السلام) شبها به عبادت میپرداخت و در دوران زندگی، هیچگاه تهجد را ترک نکرد. آنچنان به عبادت اشتغال ورزید که ملقب به «عابده آل علی» شد. 34 شبزندهداری حضرت زینب(علیها السلام)، حتی در شب دهم و یازدهم عاشورا، ترک نشد. فاطمه دختر امام حسین(علیه السلام) میگوید:

در شب عاشورا، عمّه ام پیوسته در محراب عبادت ایستاده بود، نماز و نیایش داشت و پیوسته اشکهایش سرازیر میشد. 35

امام زینالعابدین(علیه السلام)، میفرماید:

عمّه ام زینب در طول سفر اسارت از کوفه تا شام، پیوسته نمازهای واجب و مستحب خود را انجام میداد و در بعضی منزلگاهها میدیدم که ایشان در اثر ضعف و گرسنگی، نماز خود را نشسته میخواند؛ چراکه سهمیه غذای خود را میان کودکان تقسیم میکرد و دیگر توان ایستادن نداشت. 36

ارتباط حضرت زینب(علیها السلام) با خداوند آنگونه بود که حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) در روز عاشورا هنگام وداع، به خواهرش فرمود:

«یا اختی لا تنسینی فی نافله اللیل»؛ 37

خواهرم! مرا در نمازهای شب، فراموش نکن.

3. حجاب و عفت

از منظر اسلام، یکی از مهمترین وظایف بانوان، پاسداری در حفظ حریم حجاب و عفت است. در قرآن مجید، در چند آیه 38 به ضرورت حجاب برای زنان تصریح گردیده و در چهارده آیه، 39 درباره عفت و پاکدامنی هشدار داده شده و در احادیث فراوان نیز هشدارهای مؤکد در این زمینه داده است.

عقیله بنی هاشم در حجاب و عفت، مانند مادرش فاطمه زهرا(علیها السلام) بود و به این مهم بسیار اهمیت میداد. تا پیش از عاشورا و ماجرای اسارت، نامحرمی حضرت زینب(علیها السلام) را ندیده بود؛ چنانکه در تاریخ آمده است:

هنگامی که زینب می خواست به مسجدالنبی کنار قبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برود، علی(علیه السلام) دستور می داد شب برود. به حسن و حسین(علیهما السلام) میفرمود: همراه خواهرشان باشند. حسن(علیه السلام) جلوتر و حسین(علیه السلام) پشت سر، زینب در وسط حرکت میکردند. آنها از سوی مولای متقیان مأمور بودند که حتی چراغ روی مرقد منور پیامبر را خاموش کنند تا چشم نامحرم به قامت زینب نیفتد. 40

یحیی مازنی میگوید: من در مدینه، مدت زیادی همسایه حضرت علی(علیه السلام) بودم. سوگند به خداوند! در این مدت، هرگز حضرت زینب(علیها السلام) را ندیدم و صدایش را نشنیدم. 41 حجاب و عفاف حضرت زینب(علیها السلام) به گونهای بوده است که علامه مامقانی در اینباره میگوید:

زینب در حجاب و عفاف، یگانه روزگار بوده است. کسی از مردان، در زمان پدرش و برادرانش تا روز عاشورا، او را ندیده بود. 42

4. صبر و استقامت

از منظر دین، صبر جایگاهی بس والا دارد. قرآن به صبرکنندگان بشارت داده است. (بقره: 155) مقام صبر نسبت به ایمان همانند سر برای بدن است. حضرت زینب(علیها السلام) نمونه و تجسم عالی صبر و پایداری است. مقاومتوشکیبایی در راهپاسداری از حریم دین و کرامت انسانیت، از ویژگیهای بارز این بانوی بزرگ است.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند *** بر اثر صبر نوبت ظفر آید. 43

صبر و ثبات شگفتانگیز حضرت زینب(علیها السلام) همگان را به اعجاب واداشته است؛ زیرا از پنج سالگی برای او، مصایب جانکاه یکی پس از دیگری شروع شد، ولی ایشان در برابر همه این مصیبتها، قامت برافراشت و صبر کرد.

حضرت زینب(علیها السلام) در وادی صبر و استقامت، یکهتاز میدان است. به گفته علامه مامقانی، ایشان در صبر و ثبات بینظیر و یگانه است. 44 در بلندای مقام صبر و بردباری آن گوهر عظیم الهی، همین بس که وقتی در برابر پیکر نورانی و خونین برادرش امام حسین(علیه السلام) رسید، رو به آسمان کرد و گفت:

بار خدایا! این اندک قربانی و کشته در راه خودت را از ما (خاندان پیامبر) بپذیر. 45

این سخنان آن بانوی آزاده هنگامی که برادر عزیزش امام حسین (علیه السلام) و دیگر برادران و فرزندان خویش را از دست داده بود، حاکی از قوّت ایمان، ثبات اعتقاد، گذشتن از خود و فنا شدن ایشان را در خداوند است. 46 حضرت زینب (علیها السلام) در اثر توجه و تربیت خمسه طیّبه، چنان روح بزرگی یافته بود که شهادت عزیزانش را با صبر و ثباتی وصفناپذیر تحمل نمود.

نورالدین جزائری میگوید:

از جمله القاب زینب (علیها السلام) «الراضیة بالقدر والقضاء» است، و این مخدّره چنان در برابر شداید و محن ایستادگی کرد که اگر اندکی از بسیار آن بر اذیال جبال راسیات گذاشته شود آب میگردد، ولی این مخدّره مظلومه، یکه و تنها، غریب و بی‌کس «کالجبل الراسخ...» در مقابل همه ایستادگی کرد. 47

درست است که حضرت زینب (علیها السلام) در کربلا گریه و ناله نیز داشت؛ چنانکه وقتی قامت حضرت علیاکبر (علیه السلام) بر زمین افتاد، حضرت زینب (علیها السلام) سراسیمه و با اشک دیدگان، از خیمه بیرون آمد و فرمود: «یا حبیباه! یا ثمره فؤاده! یا نور عیناه!» 48 و خود را بر روی بدن حضرت علیاکبر (علیه السلام) انداخت، اما امام حسین (علیه السلام) حضرت زینب (علیها السلام) را از پیکر ایشان جدا نمود و به سوی خیمهها برگرداند. 49 با اینکه همین بانو در شهادت دو جوان خویش خاموش و ساکت بود، ولی ناله‌های حضرت زینب (علیها السلام) در اینگونه موارد، دو دلیل داشت:

گاهی عظمت مصیبت بیش از حد سنگین بود؛ از جمله شهادت حضرت علیاکبر (علیه السلام)؛ چراکه ایشان مقامی بس ارجمند داشت و شبیه‌ترین کس به پیامبر (صلی الله علیه وآله) از نظر صورت و سیرت بود. به گفته نورالدین جزائری:

حضرت علی اکبر (علیه السلام) در واقعه عاشورا، نایب رسول خدا بود؛ همانگونه که قاسم نایب امام حسن (علیه السلام) و حضرت عبّاس نایب حضرت علی (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) نایب زهرا (علیها السلام) و حضرت علی اکبر (علیه السلام) از طینت محمدیه بود. 50

بنابراین، به شهادت رسیدن حضرت علی اکبر(علیه السلام) و مصیبت از دست دادن آن عزیز، چنان سنگین و کمرشکن بوده است که دل را آب میکند و عاطفه را به جوش میآورد و نالیدن در چنین مصیبت عظیمی، با مقام صبر در تعارض نیست.

دیگر اینکه گریه ها و ناله های حضرت زینب(علیها السلام) در کربلا و پس از آن در طول سفر کوفه و شام، در جهت اهداف عالی و رسالت عظمای ایشان، یعنی ابلاغ پیام عاشورا بوده و ایشان از راههای گوناگون، از جمله با خطبه ها و سخنرانیهای آتشین و گریههای جانسوز خویش، از نهضت حسینی پاسداری مینمود.

5. شجاعت و قهرمانی

از ویژگیهای عظیم بانوی کربلا، «شجاعت» است؛ شجاعتی بسان حضرت علی(علیه السلام) که در قیام کربلا سخت مورد نیاز بود. بدون شک، اگر ذرّهای ترس از حکومت استبدادی یزید در وجود زینب راه مییافت، در این صورت، نهضت کربلا چنین پیروزی به ارمغان نمیآورد.

حضرت زینب(علیها السلام) در این ویژگی، یکپتاز میدان بود. خطبههای آتشین و افشاگرانه ایشان بر ضد دستگاه امویان و گفتار کوبندهاش در فرصتها برای دفاع از نهضت حسینی، و صلابت بینظیر ایشان در کوفه و شام، همه بیانگر قهرمانی و شجاعت ایشان است. «زینب به عنوان شیرزن کربلا و خطیب قهرمان پیامرسان خون شهیدان، در پیشانی اسلام تابید»⁵¹ و جهاد و دفاع ایشان از اسلام و دیانت به ابدیت پیوست.

زینب کبری(علیها السلام) شجاعت را از پدر به ارث برده بود؛ حضرت علی(علیه السلام) که نزد دوست و دشمن به شجاعت و شهامت معروف بود.⁵² خوابیدن مولا در بستر پیامبر در شب هجرت، به هلاکت رساندن عمرو بن عبدود در جنگ خندق و دیگر دلاوریهای آن حضرت در جنگهای گوناگون دوران پیامبر و پس از آن زبانزد دوست و دشمن است. ابن ابیالحدید درباره شجاعت امیرمؤمنان(علیه السلام) چه زیبا گفته است:

و اما شجاعت او، به گونهای است که نام شجاعان تاریخ گذشته را از یادها بُرد، و نام دلیرمردان آینده را به فراموشی سپرد. هیچگاه از انبوه و گردان دشمن نترسید، و با کسی رو به رو نشد، جز آنکه وی را بر زمین

کوبید، و هرگز بر دشمن ضربتی نزد که نیازمند ضربت دوم باشد.⁵³

حضرت زینب(علیها السلام) نیز شجاعتی شایان از خود به نمایش گذاشت. ایشان بارها جان امام سجّاد(علیه السلام) را از مرگ نجات داد؛ از جمله در مجلس ابنزیاد، پس از احتجاج حضرت سجّاد(علیه السلام) با ابنزیاد، امر به شهادت او داد. حضرت زینب(علیها السلام) دست در گردن فرزند برادر انداخت و فرمود: «تا زنده‌ام، نخواهم گذاشت او را بکشید.»⁵⁴ و هرگز به ابن زیاد و یزید بن معاویه اعتنایی نکرد و در حالی که آنان در اوج اقتدارشان بودند، و پاسبانها با شمشیرهای از نیام بیرون کشیده اطراف ایشان را گرفته بودند، سخنانی ایراد کرد که یزید و اطرافیان وی را رسوا ساخت.

6. فصاحت و بلاغت

بانوی قهرمان کربلا، فصاحت و بلاغت را از پدر و مادر گرامیاش به ارث برده بود. «هنگامی که سخن میگفت، گویی از زبان پدر، ایراد سخن میکرد.»⁵⁵ سخنانش در کوفه و مجلس یزید و نیز گفتوگوهای ایشان با عبیدالله بن زیاد، بیشباهت به خطبههای امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) و خطبه «فدکّیه» مادرش زهرا(علیها السلام) نیست.⁵⁶ این خطبهها در حالی ایراد میشدند که حضرت زینب(علیها السلام) داغهای فراوانی بر سینه داشت؛ گذشته از آنکه تشنه، گرسنه و بیخواب بود، سختی سرپرستی کودکان و راه را نیز به دوش میکشید. وقتی حضرت زینب(علیها السلام) در کوفه، آن خطبه فصیح، آتشین و شورانگیز را ایراد نمود، مردم دستها را به دندان گزیدند و با تعجب به هم نگاه کردند! در همان موقع، پیرمردی در حالی که میگریست و محاسنش از اشک چشمشتر شده بود، دسته سویآسمانبلند کرد و گفت:

پدر و مادرم فدای ایشان که سالخوردگانشان بهترین سالخوردگان و کودکان ایشان بهترین خردسالان، و زنانشان بهترین زنان و نسل آنها والاتر و برتر از همه نسلهاست.⁵⁷

رسالت حضرت زینب(علیها السلام)

در پی واقعه دردناک کربلا، حضرت زینب(علیها السلام) مسئولیت سنگین را عهدهدار گردید؛ زیرا امام حسین(علیه السلام) پدیدآورنده نهضت بود، ولی ادامهدهنده آن خواهرش حضرت زینب(علیها السلام) بود.

اندوههای دلخراش آن بانوی بزرگ مانعی بر سر راه ایشان برای رویارویی با دشواریها و ایفای رسالت بزرگش ایجاد نکرد.

نهضت عاشورا با شهادت امام(علیه السلام) به فرجام و هدف پایانی نرسید، بلکه هدایت و رهبری آن به دست با کفایت دختر علی(علیه السلام) بود. حضرت زینب(علیها السلام) از جانب برادر این وظیفه را یافته و امام(علیه السلام) طی وصایای خود مسائل را به ایشان فرموده بود.

عصر عاشورا هنگامی که بانو زینب(علیها السلام) مشاهده کرد امام حسین(علیه السلام) روی زمین افتاده و دشمنان جنایتکار اطراف پیکر مطهر وی را با هدف کشتن ایشان گرفته‌اند، از خیمه بیرون آمد و پسر سعد را به عنوان سرزنش فرمود:

«يَا بَنَ سَعْدُ! أَيْقَتَلُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنْتَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ؟» 58

فرزند سعد! آیا ابو عبدالله کشته میشود و تو تماشا میکنی؟!

او هیچ جوابی نداد و روی از حضرت زینب(علیها السلام) برگرداند، ولی ایشان تلاش کرد تا شاید از کشته شدن امام حسین(علیه السلام) جلوگیری نماید. از اینرو، خطاب به آن مزدوران نمود و گفت: «أَمَا فَيْكُمْ مُسْلِمٌ؟» آیا در بین شما یک نفر مسلمان نیست؟

باز هیچ کس پاسخی نداد 59 زینب کبری(علیها السلام) فریاد برآورد:

«وَإِخَاهُ! وَاسِيدَاهُ! وَ أَهْلِيَّتَاهُ! لَيْتَ السَّمَاءُ انْطَبَقَتْ عَلَى الْأَرْضِ وَ لَيْتَ الْجِبَالُ تَدَكَّدَتْ عَلَى السَّهْلِ» 60 وای برادرم! وای سرورم! وای اهل بیت! ای کاش آسمان بر زمین واژگون میشد! و ای کاش کوهها خرد و پراکنده بر هامون میریخت.

حضرت زینب(علیها السلام) با این جمله ها، مرحله دوم نهضت را شروع کرد. از این لحظه، وظیفه طاقت فرسا بر عهده او بود. از مردان دیگر کسی نمانده بود، و او بود و کودکان و امام بیمار غریب و تنها. ایشان برای انجام رسالت عظمای خود، به سوی امام حسین(علیه السلام) رهسپار میدان شد، بر بالین برادر رسید، پیشانی را به

خون برادر رنگین کرد، سپس دست خود را به زیر پیکر مبارک و خونین سیدالشهداء(علیه السلام) گرفت و به آسمان نگاه دوخت و فرمود: «خدایا! این قربانی را از ما بپذیر!»⁶¹

حضرت زینب(علیها السلام) استوار همچون کوه، در کنار امام زینالعابدین(علیه السلام) و بانوان و کودکان داغدیده، و در جوار قتلگاه شهیدان، نظاره‌گر غارت شدن و سوختن خیمه‌ها بود. ایشان سپس شام غریبان شهدا را در بیابان، با زمزمه‌های دلخراش عزاداری، با اشک و ناله در سوگ عزیزان و پرستاری از یتیمان، و با نماز شب و نیایش با پروردگار به صبح رساند.

حضرت زینب(علیها السلام) در قتلگاه

در روز یازدهم محرم سال 61 هجری، زنان و خواهران امام حسین(علیه السلام) و بازماندگان شهیدان به همراه زینب(علیها السلام) و علین الحسین(علیه السلام) و کودکان، آماده حرکت به سوی کوفه شدند. هنگام حرکت، کاروان اسیران را از قتلگاه عبور دادند. وقتی چشم اسیران به بدنهای غرقه به خون روی زمین افتاد، ناله‌های دردناک سر دادند.

حضرت زینب(علیها السلام) در کنار بدن مقدس امام حسین(علیه السلام)، رو به سوی مدینه نمود و ندبه‌های دلخراش سر داد:

«وَا مُحَمَّدَاهُ! بَنَاتُكَ سَبَايَا وَ ذُرِّيَّتُكَ مُقْتَلَةٌ، تَسْفَى عَلَيْهِم رِيحُ الصَّبَا، وَ هَذَا حُسَيْنٌ مُجْرُوزُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا، مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرِّدَاءِ...»⁶² ای پیامبر! اینان دختران شمايند که به اسیری ميروند. اينان فرزندان شمايند که با بدنهای خونين، روی زمین افتاده‌اند و باد صبا بر پیکر آنان میوزد! ای رسول خدا! این حسین است که سرش را از قفا بریده‌اند و عبا و ردایش را به غارت برده‌اند.

پدرم فدای کسی که سپاهیان او را غارت کردند، سپس خیمه گاهش را سرنگون ساختند! فدای آن مسافری که دیگر امید بازگشتش نیست!⁶³

فدای آن عزیزی که با لب تشنه شهید شد و از محاسنش خون میچکید، قربان آن کسی که جدش رسول خداست و او فرزند هدایت است! پدرم فدای کسی که آفتاب برای او باز گشت تا نماز خود را بخواند!⁶⁴

سخنها و ناله‌های حضرت زینب(علیها السلام) دوست و دشمن را تحت تأثیر قرار داد و همگان را به گریه واداشت. 65 در واقع، انقلاب دیگری در ادامه نهضت امام حسین(علیه السلام) توسط حضرت زینب(علیها السلام)، از همین جا آغاز شد و ایشان در حالی که حتی دشمنان را منقلب کرد، به سخنان خویش، در خطاب به مادرش فاطمه زهرا(علیها السلام) چنین ادامه داد:

ای مادر داغ‌دیده! ای دختر پیامبر! به کربلا نگاه کن! حسینت را با سر بریده و دخترانت را با خیمه‌های غارت شده و سوخته بنگر! مادر! بین دخترانت را کتک میزنند!

مادرم! این حسین است که در خون غلتیده، او را تشنه شهید کرده و بدنش را با نیزه‌ها و سم اسبان سوراخ سوراخ کرده اند. اینان مورد ظلم حرامزادگان و آزادشدگان پدرت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قرار گرفته اند. 66

حضرت زینب(علیها السلام) در کوفه

پس از آنکه ابن سعد اهل بیت امام حسین(علیه السلام) را از کربلا به عنوان اسیر به سوی کوفه و سپس شام حرکت داد، فرجام این نوع رفتار با توجه به ظاهر حادثه، باید به نابودی خاندان پیامبر و پیروزی پایدار حکومت امویان خاتمه مییافت؛ نتیجه‌ای که شاید در آن روز هر بیننده‌ای به سادگی آن را پیشبینی میکرد، ولی حضور فعال اسرای اهل بیت در کوفه و شام، به ویژه خطبه‌های پرشور حضرت زینب(علیها السلام)، نتیجه را به گونهای رقم زد که در آخر، یزید سرشکسته و خجل‌تزرده مجبور گردید آنان را هر چه زودتر و با احترام به مدینه برگرداند.

آنچه سبب این دگرگونی در دوران اسارت شد، دو برنامه عملی خاندان رسالت بود: یکی ایراد خطبه‌ها در بین مردم و دیگر پرداختن به عزاداری برای شهیدان کربلا. خطبه‌ها متناسب با شرایط هر جا، بیان میگردید تا کسانی را که گرفتار تبلیغات سوء امویان شده بودند، بیداری بخشد. اکنون حضرت زینب(علیها السلام) و کاروان او، سازمان تبلیغ امام حسین(علیه السلام) هستند و سرنوشت نهضت به دست آنها قرار گرفته است.

اسیران در حالی وارد کوفه شدند که نیروهای امنیتی عبداللّٰه بن زیاد سواره و پیاده، راههای ورودی و خروجی شهر و کوچه های آن را تحت مراقبت قرار داده بودند تا هرگونه حرکت مشکوکی را مهار کنند. از سوی دیگر، جارچیان و جاسوسان حکومت ورود اسیران را به شهر اعلام کرده و مردم را برای تماشا دعوت نموده بودند. 67

عبداللّٰه از سوی یزید، دستور یافته بود که اهل بیت (علیهم السلام) را در شهر بگرداند تا با تماشای مردم به آنان، قدرت حکومت خود را نمایان سازد. تبلیغات بنیامیه اسیران را خارجی معرفی کرده بود. هنگامی که سرِ مطهر امام حسین (علیه السلام) و یاران ایشان را بر نیزهها زدند و به همراه اسیران، با وضع دلخراشی در شهر کوفه گرداندند، امویان فضای وحشت ایجاد کردند و شهر را در قبضه مأموران داشتند. نفسها در سینهها حبس گردیده بود! چنین فضایی تاریک فریادگری قهرمان و شجاع میخواست تا مردم را علیه یزیدیان برانگیزاند.

خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه

در کاروان اسیران، حضرت زینب (علیها السلام) در کجاوه خویش به دنبال فرصت بود، تا ضربه مناسب را بر دشمن وارد کند؛ زینبی که روزگاری برای زنان کوفه درس تفسیر قرآن میگفت و پدرش رهبری امت را بر عهده داشت. کوفه قلب عراق بود و پنج سال پایتخت حکومت حضرت علی (علیه السلام). حضرت زینب (علیها السلام) درد دل‌های حضرت علی (علیه السلام) را از کوفیان میدانست و سست عهدی آنان را با امام حسن (علیه السلام) دیده بود، و نیز نامه های پی در پی همین مردم را به امام حسین (علیه السلام) و سپس عهدشکنی ایشان را به یاد داشت. نوبت آن رسیده بود که خطابه آتشین خود را همچون پُتک بر فرق این مردم فرود آورد. بُشربن خُزیم اسدی درباره خطبه حضرت زینب (علیها السلام) میگوید:

در این روز، من به زینب دختر علی (علیه السلام) نگریستم. سوگند به خدا! کسی را مانند زینب، در سخنوری توانا ندیدم؛ چنانکه گویی از زبان امیرالمؤمنین علین ابیطالب (علیه السلام) سخن میگوید. بر مردم نهیب زد: خاموش باشید! با این نهیب، نه تنها آن جماعت انبوه ساکت شدند، بلکه زنگ شتران نیز از صدا افتاد! 68

آنگاه زینب (علیها السلام) پس از حمد و ستایش پروردگار و درود بر پیامبر و خاندان او، خطاب به آنان فرمود:

ای جماعت نیرنگ و افسون! و بیبهرگان از غیرت و حمیت! آیا بر ما گریه میکنید؟! اشک چشمتان خشک مباد و ناله هایتان آرام نگیرد! مثل شما مثل آن زنی است که تار و پود تافته خود را درهم ریزد و رشته های آن را از هم بگسلد. شما سوگندهایتان را دستاویز فساد و نابودی خود قرار دادید. شما همانند سبزه های هستید که در مزبله ها میروید، و یا چون نقره های که روی گورها را بدان زینت کنند؛ دارای ظاهری فریبنده و باطنی زشت و پلید. برای آخرت خود، بد توشه های فرستادید! با خشم خداوند، عذاب ابدی وی را به نام خود رقم زدید. آیا شما (پیمان شکنان) برای حسین (علیه السلام) گریه میکنید؟ بسیار بگریید و اندک بخندید که ننگ گریبانگیر شماست و لکه این ننگ را هرگز از دامن خود نتوانید شست! 69

شما جگرگوشه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سید جوانان بهشت را کشتید؛ همان کسی که در جنگ پناهگاه شما بود و در صلح، مایه آرامش شما؛ در سختیها، امیدتان به او بود و در ستیزه ها به او روی می آوردید. آیا میدانید که چه جگری از پیامبر شکافتید، و چه پیمانی گسستید و چسان پردگیان حرم را از پرده بیرون کشیدید و چه حرمتی از آنان دریدید و چه خونهایی را ریختید؟! 70

کاری کردید که نزدیک است از هراس (این حادثه) آسمانها بپاشند! زمینها بشکافند! و کوهها فرو ریزند! آیا تعجب میکنید اگر از جنایتتان آسمان خون ببارد؟! هیچ کیفری از کیفر آخرت برای شما خوارکننده تر نیست، خداوند از شتاب در کارها منزّه است، و از پایمال شدن خون (بیگناهی چرا) بهراسد، و او مراقب اعمال ماست و پیوسته در کمین ستمگران. 70

فرجام خطبه حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه

حضرت زینب (علیها السلام) خطابه را پایان داد. او که با قلب داغدار سخن میگفت و فجایع کربلا را شرح میداد، هیجان شدید در کوفه ایجاد کرد، و وضع روحی مردم دگرگون شد. راوی میگوید: پس از خطبه دختر حضرت علی (علیه السلام)، مردم کوفه شگفتزده دستها را به دندان میگزیدند.

به هر روی، حضرت زینب (علیها السلام) با این خطبه، تبلیغات دروغین بنیامیه را، که امام معصوم (علیه السلام) را خارجی معرفی کرده بود، خنثا نمود و مردم کوفه را به خاطر پیمان شکنی، از خواب غفلت بیدار ساخت و

برای کوفیان از کیفر الهی اعلام خطر کرد و تأثیری را که ریختن خونهای پاک در نظام هستی میگذارد، روشن کرد. سخنان حضرت زینب (علیها السلام) مانند صیحه آسمانی، محیط کوفه را فراگرفت و بر آن اثر جانسوز گذارد. ایشان فاجعه کربلا را، که با دست همان مردم بیفضیلت انجام یافته بود، بیپرده بیان داشت و آنان را سخت نکوهش کرد تا ابن زیاد نتواند حقایق تلخ عاشورا و ماهیت قیام حسین (علیه السلام) را منحرف سازد. در پایان خطبه، آشوب شهر و قیام علیه حکومت احساس میشد، بلکه در پی این خطبه، هیجانی به وجود آمد که دیگر آرام نشد تا سرانجام، مردم گرد مختار آمدند و دست به انقلابی زدند که فرزند زیاد و همه شرکتکنندگان در جنایت کربلا را فرا گرفت و آنها را به دست انتقام سپرد. 71 بدینروی، فرمانده نیروهای نظامی برای جلوگیری از انقلاب علیه ستمگران، اسیران خاندان پیامبر را به «دارالاماره» مرکز حکومت عبیدالله بن زیاد فرستاد. 72

حضرت زینب (علیها السلام) در دارالاماره

حضرت زینب (علیها السلام) همراه با خواهر خود، در جمع خویش و امام سجاد (علیه السلام) و دیگران به دارالاماره وارد شد، در حالی که پستترین لباس را به تن داشت، تا او را نشناسند. ایشان بدون توجه به هیبت مجلس و عبیدالله، به صورت زنی ناشناس نزدیک دیوار نشست و زنان گردش نشستند. ابن زیاد پرسید: این زن کیست؟ کسی جواب او را نداد. او سه بار پرسش خود را تکرار کرد. در آخر، یکی از کنیزان ایشان پاسخ داد: این زن زینب فرزند فاطمه (علیها السلام) دختر رسول الله است! 73

طرز ورود حضرت زینب (علیها السلام)، که همانند فرمانده پیروز، بدون اعتنا به ابن زیاد وارد مجلس شد، برای عبیدالله سخت ناراحتکننده بود. هنگامی که وی حضرت زینب (علیها السلام) را شناخت، خشمش شدیدتر شد و برای تشفی قلب ناپاک خویش، به خاندان وحی اهانت نمود و گفت: خدا را ستایش میکنم که شما را رسوا کرد و کشت و دروغ شما را آشکار ساخت.

دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در برابر یاهوگوییهای او، پاسخی قاطعانه و کوتاه فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَطَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيراً إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَهُوَ غَيْرُنَا»؛ 74 حمد خداوندی که ما را به خاطر پیغمبرش شرافت بخشید و از پلیدیها پاک گرداند. خداوند فاسق و دروغگو را رسوا میکند و چنین کسی غیر خاندان ماست.

ابن زیاد، که خود را سخت در تنگنای سخنان و تحقیرهای ایشان گرفتار دید، باب سخن را عوض کرد. او برای تازه کردن داغ حضرت زینب (علیها السلام)، با لحن استهزاآمیز پرسید: کار خدا را با برادر و اهل بیت خویش چگونه یافتی؟! حضرت زینب (علیها السلام) با لحن رضایتمندانه و با شجاعت فرمود:

«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً، هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَسَيَّجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ وَتُخَاصِمُونَ عِنْدَهُ...»؛ 75 از خدای مهربان جز خیر و خوبی ندیدم. اینان کسانیاند که خداوند لباس زیبای شهادت بر اندامشان پوشانید، با عزت به سرای باقی شتافتند، و به زودی خداوند شما و آنها را در حضور خود جمع میکند و در محکمه عدل، داوری خواهد کرد.

سپس فرمود:

ای فرزند مرجانه! در آن روز، چگونه میتوانی به این گناه عظیم پاسخ دهی؟ مادرت به عزایت بنشیند! این نهیب کوبنده حضرت زینب (علیها السلام) آنچنان در مجلس طنین انداخت که عیدالله را در برابر سران کوفه سخت تحقیر نمود. ایشان اجازه نداد که عیدالله جنایت خویش را به خداوند نسبت دهد و فرمود:

ای پسر مرجانه! قسم به جانم! تو پسران ما را کشتی، به بانوان ما بیاحترامی کردی، شاخه‌هایم را قطع و ریشه‌هایم را بریدی... 76

پیامد سخنان حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه

بانوی بزرگ کربلا تا اینجا و وظیفه بنیادین خویش را در پاسداری از نهضت، به خوبی به انجام رساند و با ایراد خطابه آتشین در اجتماع مردم و سخنان کوبنده‌اش در برابر ابن زیاد، به خوبی توانست مسیر قیام خونین کربلا را از دستبرد حکومت امویان حفظ کند و افکار کوفیان را برای گرفتن انتقام از به وجود آورندگان آن حادثه آماده سازد.

سخنان حضرت زینب(علیها السلام) لرزه بر اندام ابنزیاد و کوفیان افکند و بر مردم آن اثری عمیق گذارد و خاندان اموی را رسوا ساخت. هنگام نماز ظهر در حالی که مؤذن اذان میگفت، عبیدالله دستور زندان کردن اهل بیت(علیهم السلام) را صادر کرد. خطابه حضرت زینب(علیها السلام) و نیز سخنان امام سجاد(علیه السلام) و امّکلثوم و فاطمه بنت الحسین در کوفه و دارالاماره و نیز اعتراضهای عبدالله بن عقیف ازدی و زیدبن ارقم به مردم کوفه جرئت بخشید و زمینه قیام برضد حکومت ظلم را فراهم ساخت و همانگونه که حضرت زینب(علیها السلام) در خطبه خود برای کوفیان سرنوشت بنیامیه را تباهی دنیا و آخرت وعده داده بود، به زودی صورت پذیرفت و در زمانی کوتاه، قاتلان امام حسین(علیه السلام) از جمله عبیدالله بن زیاد به قتل رسیدند؛ چراکه عراقیها پس از سخنان شورانگیز حضرت زینب(علیها السلام) سخت پشیمان شدند و در فکر چاره رفع ننگ کشتن خاندان پیامبر برآمدند و با جنبوجوشهای تازه علیه امویان سرانجام بر دور مختار گرد آمدند.

کاروان حضرت زینب(علیها السلام) به سوی شام

پس از فاجعه کربلا، یزید بن معاویه از شنیدن شهادت امام حسین(علیه السلام) و یارانش شادمان گردید. او به عبیدالله نامه نوشت که قافله اسیران را با سرهای شهدا به شام بفرستد. ابن زیاد با رسیدن نامه یزید، کاروان حضرت زینب(علیها السلام) را همراه سرهای شهیدان به شام فرستاد.⁷⁷ خاندان امام حسین(علیه السلام) به سوی شام روان شدند.

کاروان اسیران در شام

موقعیت حکومت یزید هنگام ورود اسرا به شام بسیار محکم بود. شهری که مردم آن سالها بغض خاندان علی(علیه السلام) را داشتند؛ چراکه سال ها تبلیغات دودمان ابوسفیان را شنیده بودند، از اینرو، میتوان پیشبینی کرد که مردم فریبخورده این سرزمین چگونه از کاروان حسینی استقبال میکردند. بنابراین، شگفتانگیز نیست که «هنگام ورود اهل بیت پیامبر(علیهم السلام) در شام، مردم لباس های نو برتن کردند و شهر را زینت دادند و نوازندگان مشغول نواختن شدند و شادمانی چنان مردم را فرا گرفته بود که گویا شام یکپارچه غرق در سرور

ولی قافله اسیران در مدتی کوتاه، شرایط را به نفع خویش عوض کرد. خطابه های آتشین، که به وسیله خواهر داغدار امام حسین و زین العابدین (علیهما السلام) در شام ایراد گردیدند و در آن جنایت های ننگین بنیامیه را آشکارا بیان کردند، از یکسو، دشمنی شامیان نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) را به علاقه و محبت بدل نمود و از سوی دیگر، خشم عمومی را متوجه یزید ساخت و یزید مشاهده کرد که کشتن امام حسین (علیه السلام) به جای آنکه موقعیت او را بهتر کند، ضربهای کوبندهای بر پایه های حکومتش وارد آورد.

حضرت زینب (علیها السلام) در کاخ یزید

یزید از قتل امام حسین (علیه السلام) و پیروزی خود سرمست بود. از اینرو، مجلسی بیسابقه ترتیب داد، اشراف و سران کشوری و لشکری شام در آن شرکت نمودند و وی بر بالای تخت زرنگار خود نشست و قدرت خویش را نمودار ساخت. «در این هنگام، دستور داد سر مطهر حسین (علیه السلام) را در برابر او حاضر سازند و زنان و فرزندان آن حضرت را وارد مجلس کنند.»⁷⁹ در اینجا، آن ناپاکزاده، کینه های موروثنی خویش را نسبت به خاندان علی (علیهم السلام) آشکار ساخت و گستاخیهای بسیار کرد؛ اشعار کفرآمیز خواند و درباره پیروزی خود، یاهوها گفت و آیات قرآن را به نفع خود تأویل کرد.⁸⁰

یزید با چویدستی، که در دست داشت، نسبت به سر بریده فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) اسائه ادب کرد⁸¹ و کینه شدیدی را، که او و خاندانش در باطن نسبت به پیامبر عالیقدر و اسلام در دل داشتند، علنی ساخت و اشعاری را خواند که مضمون آنها این بود:

کاش سران قبیله من، که در بدر کشته شدند، میبودند و میدیدند که طایفه خرزج چگونه از شمشیرهای ما به ناله آمدند، تا از خوشحالی فریاد میزدند: ای یزید! دست تو شل مباد! ما بزرگان بنی هاشم را کشتیم و آن را به حساب جنگ بدر گذاشتیم و این پیروزی را در برابر آن شکست قرار دادیم. هاشم با حکومت بازی کرد، و گرنه، نه خبری از آسمان داشت و نه وحی بر او نازل شد.⁸² من از نسل «خُنْدُف»⁸³ نیستم اگر از فرزندان احمد انتقام نگیرم.

یزید که نه ترتیب درستی داشت و نه از تدبیر و دوراندیشی برخوردار بود و نه ظاهر اسلام را رعایت میکرد، اینچنین گستاخانه به امام حسین (علیه السلام) اهانت نمود.

فریاد حضرت زینب(علیها السلام) در برابر یزید

سخنان کفرآمیز یزید، که در آن معتقدات اسلام را انکار کرد و انتقام گرفتن از پیامبر را به میان آورد و کشتن فرزندان پیامبر را در برابر شکست کفار قریش در جنگ بدر قرار داد، با اینکه در مجلساثری بسیار بد بر افکار مجلسیان گذارد، ولی کمترین اعتراضی به وی صورت نگرفت.

ناگهان زینب(علیها السلام) از گوشه مجلس با سخنان کفرآور یزید به مقابله برخاست! ایشان در برابر یاهوگوییهای وی، واکنش شدیدی نشان داد و با منطق کوبنده خود، آن مرد فرومایه را رسوا نمود. او حقایق را که طی دهها سال به دست بنیامیه بر مردم شام مخفی گشته بود، نمایان کرد تا رسالت تبلیغی و الهی خویش را عملی سازد. و با صدای رسا، خطبهای آتشین ایراد کرد و فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ، صَدَقَ اللَّهُ، كَذَلِكَ يَقُولُ: (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ) 84 أَظَنَنْتَ يَا يَزِيدُ! حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ آفَاقَ السَّمَاءِ فَأَصْبَحْنَا تُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْأَسَارَى، إِنَّ بَنَّا عَلَى اللَّهِ هَوَانًا... حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعَمَ الْوَكِيلُ» 85 حمد و ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است، و درود بر پیامبر و خاندان او باد! خداوند راست گفت، آنجا که فرمود: سرانجام کار آنها که بد عمل کردند به جایی رسید که آیات خداوند را دروغ شمردند و بدانها استهزا میکردند.

سپس فرمود:

ای یزید! آیا گمان کردهای از اینکه ما را گرفتار ساختی و به صورت اسیر در این شهر و آن شهر گرداندی، این کارها سبب بیمقداری ما و دلیل قدرتمندی تو خواهد بود؟ و خداوند مدد کار توست؟! و با این خیال، باد با غرور و نخوت، به اطراف خود مینگری و امور دنیا را به کام خود میبینی، در حالی که حق شایستگان را به ناحق غصب کرده و دلباخته امور سطحی شدهای؟ و گمان داری که قدرت و زندگی برایت خوشی همیشگی خواهد داشت؟! بر مرکبی که سوار شدهای آرامتر حرکت کن! مگر فراموش کردی که خداوند فرمود: «کافران نپندارند مهلتی که به آنان داده شده به سودشان خواهد بود، بلکه به آنها فرصت میدهیم تا بر گناه خویش بیفزایند و با رسوایی، به کام عذاب خوارکننده وارد شوند!» 86

ای فرزند آزاد شدگان! بنگر این از عدالت است که زنان و کنیزان خود را پشت پرده جای دهی، ولی دختران پیامبر را در مقابل نا محرمان به اسارت درآوری و آنها را با دشمنانشان در شهرها بگردانی و پرده عصمت ایشان را پاره کنی.

و چگونه میتوان به کسی چشم امید داشت که جلّه اش جگر مرد بزرگ را با دندان خود پاره کرد و خون او را مکید و گوشتش از خون شهیدان روییده است؟!

ای یزید! این جنایت های عظیم را انجام داده‌ای، آنگاه بدون اینکه خود را گناهکار بدانی یا جنایت خود را بزرگ بشماری، می‌گویی: «ای کاش پدران من بودند و فریاد میکردند: ای یزید! دست تو شل مباد؟» آن وقت چوب خیزران بر لب و دندان سید جوانان اهل بهشت میکوبی؟

چرا چنین نگویی و اینگونه سرمست و مغرور نباشی؟! آیا میدانی چه زخم‌هایی بر دل ما وارد ساختی؟ چه خون‌های مقدّسی را از نسل پیامبر ریختی؟ و چه ستارگانی را از آسمان فرزندان عبدالمطلب خاموش کردی؟ پروردگارا! داد ما را از دشمنان ما بگیر، و خشم خود را شامل حال کسانی بگردان که خون‌های ما را ریختند و مردان ما را سر بریدند.

ای یزید! با این جنایت عظیم، جز پوست و گوشت خود را پاره نکردی و به زودی بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) وارد میشوی. باید پاسخ خونهای فرزندان او را بدهی و حرمتی را که از اهل بیت (علیهم السلام) و پاره تن او شکستهای پاسخگو باشی. «گمان مکن آنها که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگار خود، مرزوقند.» 87

ای یزید! برای تو کافی است که حاکم بر تو خدا باشد و خصم تو پیامبر با پشتیبانی جبرئیل، آنگاه آنهایی که تو را بر گردن مسلمانان سوار کردند، خواهند دید که ستمگران چه روزگار بدی دارند، و هر یک از شما جایگاهی بدتر از دیگری دارید.

ای زاده معاویه! اگرچه روزگار مرا در شرایطی قرار داد که با تو سخن بگویم، هرچند من تو را کوچکتر از آن میدانم که با او سخن بگویم؛ زیرا گناهان تو بزرگتر و توبیخ تو شدیدتر از آن است که آن را بر شمارم، اما چه کنم؟ چشم من از مرگ عزیزانم اشکبار، و دلها در فراق ایشان سوزان و بریان است.

ای یزید! حال هر چه در توان داری و هر فریبی که میتوانی انجام بده، و در این راه کوشش خود را به کار گیر! به خدا سوگند! تو نمیتوانی نام و وحی ما را خاموش سازی، و از این راه به آرزوی دلت برسی، این ننگ و عار را هم نمیتوانی از دامن خود شستوشو دهی.

آگاه باش! رأی و عقل تو بسیار ضعیف است و دوران زندگیات به زودی سپری میگردد و جمعت پراکنده میشود. روزی خواهد آمد که منادی خدا فریاد کند: لعنت پروردگار بر ستمکاران باد!

اکنون من خدای را حمد میکنم که آغاز کار ما را با سعادت پایهریزی کرد و فرجام آن را هم با شهادت و رحمت پایان بخشید. از خداوند میخواهم که پاداش شهادی در راه ایمان و حقیقت را افزون کند و جانشینی ما را از آنها نیکو قرار دهد؛ زیرا او خداوندی بخشنده و پناهگاه ماست و او کارساز خوبی است.

پیامد خطبه حضرت زینب(علیها السلام)

خطبه حضرت زینب(علیها السلام) در کاخ سبز یزید، حقانیت امام حسین(علیه السلام) و باطل بودن اعمال یزید را آشکار ساخت. حضرت زینب(علیها السلام) در حالی خطبه را ایراد کرد که قلبش داغدار عزیزانش بود، بازوهایش بسته بودند و سر بریده امام حسین(علیه السلام) در میان تشت در برابرش قرار داشت و شخصیتهای کشوری و لشکری یزید در مجلس حضور داشتند. و شگفت انگیز است که دختر امیرمؤمنان(علیه السلام) آنگونه یزید را توبیخ و تحقیر نمود و حتی او را «زاده هند جگرخوار» خواند! حضرت زینب(علیها السلام) انگشت روی گناهی گذارد که راه توجیه برای یزید بست، آنجا که فرمود: «ای فرزند آزادشدگان! آیا این از عدل توست که زنان و کنیزان خویش را در پرده قرار دهی، اما دختران پیامبر را به عنوان اسیر در مجلس نامحرمان حاضر سازی؟!»

آری، حضرت زینب(علیها السلام) در این خطابه، هم جنایت های یزید را آشکار کرد و هم بدو گفت: «از جفای روزگار است بر من که مرا در شرایطی قرار داده است که با تو سخن بگویم، هرچند تو کوچکتر از آنی.» این خطبه زمینه بیداری اهل شام را فراهم آورد و حکومت دمشق را دچار مشکلات سختی نمود. در کنار این خطبه، ضربه دیگری، که اعتبار و نفوذ یزید را متزلزل ساخت، خطبه امام زین العابدین(علیه السلام) بود که بر پیکر حکومت او وارد شد، «در نتیجه، فرزندان معاویه را نسبت به سرنوشت خود و حکومتش دچار وحشت نمود.»⁸⁸

عزاداری در شام

خطبه منطقی و آتشین حضرت زینب(علیها السلام) در مجلس یزید، حاضران را سخت تحت تأثیر قرار داد، به گونه‌ای که یزید از روی ناچاری نسبت به حضرت زینب(علیها السلام) و زینالعابدین(علیه السلام) و بازمانگان اهل بیت(علیهم السلام) اندکی نرمش و انعطاف نشان داد. بدین دلیل، از هرگونه واکنش سخت پرهیز نمود.⁸⁹ یزید از اطرافیان خود نظر خواست که با اهل بیت(علیهم السلام) چه کند؟ هرچند بعضی از آنان از روی چاپلوسی گفتند: اینها را نیز به سرنوشت رفتگان‌شان مبتلا گردان، ولی نعمان بن بشیر، که در آن مجلس حضور داشت، به او گفت:

ای یزید! بنگر که اگر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود، با آنان چگونه رفتار میکرد. تو نیز همان رفتار را با آنان انجام بده.⁹⁰

در هر صورت، مرحله دوم نهضت حسینی توسط زینب کبری(علیها السلام) رهبری و هدایت شد. آن مخدّره آنچه را لازم و گفتنی بود در خطبه کوفه و شام خود بیان داشت و با خطبه امام سجّاد(علیه السلام)، رسالت آنان کامل شد و فرزندان معاویه چنان در تنگنا قرار گرفت که در ظاهر، پشیمان شد و جنایت و قتل امام حسین(علیه السلام) را به گردن ابن زیاد انداخت و او را در مجلس خود لعنت کرد⁹¹ و گفت: من به قتل حسین(علیه السلام) فرمان نداده بودم، ابن زیاد این کار را انجام داد.⁹²

یزید به خاطر حفظ موقعیت خود، با اسرا نرمش نشان داد و اجازه داد آنان چند روزی در شام عزاداری کنند. زنان آل ابوسفیان (در خرابه) به پیشواز اهل بیت(علیهم السلام) رفتند و دست و پای دختران رسول خدا(صلی الله

علیه وآله) را میبوسیدند؛ گریه و زاری میکردند و سه روز عزاداری بپا داشتند. هند، همسر یزید، گریبان چاک زد و ناله و سوگواری نمود. 93 سرانجام، اسیران آل محمد (علیهم السلام) در پرتو مجاهدت حضرت زینب (علیها السلام) و امام سجاد (علیه السلام) و امّ کلثوم (علیها السلام) و رسوا شدن خاندان اموی با تکریم و احترام، به مدینه بازگشتند.

آری، حضرت زینب (علیها السلام) و کاروان وی در مدت کوتاهی توانستند آنچنان افکار مردم را تکان دهند که یزید مجبور شد هنگام خارج شدن ایشان از شام نوعی رفتار کند که مخالف رفتار او هنگام ورود اسیران بود. جمع بندی و نتیجه گیری

حضرت زینب (علیها السلام) افزون بر ویژگی ها و فضیلت های شخصیتی، که از خاندان وحی ارث برده بود، در به ثمر رساندن نهضت عاشورا، نقش فوقالعاده داشت. او پس از عاشورا، در کنار سرپرستی اسیران و حفظ جان امام سجاد (علیه السلام) از خطرهای، توانست انقلاب حسینی را با تحمل زحمت های فراوان به پیروزی نهایی برساند و در انجام رسالت خویش، با صلابت و استواری ایستاد و نقش سنگین و رسالت خویش را به خوبی به پایان رساند تا آیین پیامبر (صلی الله علیه وآله) و انقلاب کربلا دستخوش تحریف نگردد.

هنگام ورود اسیران به کوفه، نخست مردم با شادمانی به استقبال اسیران آمدند، ولی حضرت زینب (علیها السلام) با سخنان آتشین خود، اوضاع را دگرگون ساخت و کوفیان غرق ماتم شدند. او با کلمات ملکوتی، هم کوفیان را متوجه جنایتشان نمود و هم ماهیت قیام را روشن ساخت. انتقام از قاتلان امام حسین (علیه السلام)، با قیام مختار، رهاورد بیدارگری حضرت زینب (علیها السلام) بود که خشم مردم را بر ضد حکومت برانگیخت.

همچنین حضرت زینب (علیها السلام) با نهیب خویش در کاخ عبداللّه، وی را تحقیر کرد و ماهیت انقلاب را نیز از دستبرد آن ناپاک حفظ نمود.

هنگام ورود کاروان حسینی به شام، شهر غرق در شادی بود. یزید مجلسی از سران کشوری و لشکری ترتیب داد. او با دیدن آل پیامبر از سر غرور بر لب و دندان امام حسین (علیه السلام) جسارت نمود؛ ولی حضرت

زینب(علیها السلام)چنان خطبه ای منطقی و جانکاه ایراد کرد که یزید با سرافکندگی و از روی ناچاری، قتل سیدالشهدا(علیه السلام) را بر گردن ابن زیاد انداخت.

سخنان حضرت زینب(علیها السلام) در مجلس یزید و سپس خطبه امام سجاد(علیه السلام)، اوضاع دمشق را دگرگون کرد و بغض شامیان را به دوستی خاندان پیامبر و نفرت از یزید مبدل ساخت؛ فرجامی که هرگز انتظار آن نمیرفت. آری، حضرت زینب(علیها السلام) اینگونه نقش خویش را در پیام رسانی نهضت حسینی ایفا نمود و در پایان، سرافراز و پیروزمندانه، اما عزادار در سوگ عزیزان، به مدینه بازگشت.

• پی نوشت ها

- 1- محمد محمدی اشتهااردی، حضرت زینب فروغ تابان کوثر، چ سوم، تهران، برهان، 1379، ص 17.
- 2- سیدکاظم ارفع، حضرت زینب(علیها السلام) سیره عملی اهل بیت، تهران، نشر قادر، 1377، ص 7.
- 3- باقر شریفالقرشی، السیده زینب، بیروت، دارالتعارف، 1419، ص 30-31 / حسن الهی، زینب کبری عقیله بنی هاشم، تهران، آفرینه، 1375، ص 29.
- 4- جعفر النقدي، زینب الکبری بنت الامام، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریه، 1361، ص 21 / سید نورالدین جزائری، خصائص الزینبیه، ترجمه باقر ناصری، چ دوم، قم، جمکران، 1379، ص 60.
- 5- سید نورالدین جزائری، پیشین، چ میهن، 1341، ص 12-13 / سیدکاظم ارفع، پیشین، ص 7.
- 6- ر.ک. ابوالقاسم الدیاجی، زینبالکبری بطله الحرّیه، ط. الثانیه، بیروت، البلاغ، 1417، ص 15 / سید نورالدین جزائری، پیشین، ص 60.
- 7- ر.ک. جبران مسعود، الرائد، ترجمه رضا انزابی، چ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی، 1376، ج 1، ص 924.
- 8- ر.ک. نورالدین جزائری، پیشین، ص 67.

- 9- عبدالله شفیع آبادی، مبانی روانشناسی رشد، چ پنجم، تهران، چهر، 1371، ص 23-31.
- 10- سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی، الفضائل الخمسه، انتشارات فیروزآبادی، 1374، ج 3، ص 150.
- 11- محمد محمدی اشتهااردی، پیشین، ص 29.
- 12- محدث نوری، مستدرکالوسائل، قم، آلالیت، 1407، ج 15، ص 164-165.
- 13- ذبیحالله محلاتی، ریاحین الشریعہ، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، ج 3، ص 54 / محمد محمدی اشتهااردی، پیشین، ص 35.
- 14- سیدکاظم ارفع، پیشین، ص 12.
- 15- سید نورالدین جزائری، پیشین، ص 255.
- 16- جعفر النقادی، پیشین، ص 95.
- 17- همان.
- 18- حسن الہی، پیشین، ص 81.
- 19- سید نورالدین جزائری، پیشین، ص 255.
- 20- محمد محمدی اشتهااردی، پیشین، ص 38-39.
- 21- احمد بهشتی، زنان نامدار در قرآن و حدیث، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1368، ص 50-51.
- 22- ذبیحالله محلاتی، پیشین، ص 76.
- 23- احمد بهشتی، پیشین، ص 51.
- 24- جعفر النقادی، پیشین، ص 29.
- 25- ر.ک. سید نورالدین جزائری، پیشین.

- 26- محمد محمدی اشتهااردی، پیشین، ص 22.
- 27- احمد بهشتی، پیشین، ص 51.
- 28- ذبیح‌الله محلاتی، پیشین، ج 3، ص 57.
- 29- احمد صادقی اردستانی، زینب قهرمان دختر علی، تهران، مطهر، 1372، ص 100.
- 30- ذبیح‌الله محلاتی، پیشین، ج 3، ص 56.
- 31- سید نورالدین جزائری، پیشین، ص 27.
- 32- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1361، ج 13، ص 7 / ابن‌جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، 1373، ج 3، ص 319.
- 33- طه: 2.
- 34- جعفر النقدی، پیشین، ص 61.
- 35- احمد صادقی اردستانی، پیشین، ص 106.
- 36- ذبیح‌الله محلاتی، پیشین، ج 3، ص 62.
- 37- جعفر النقدی، پیشین، ص 62.
- 38- نور: 30 / احزاب: 32، 33 و 59.
- 39- نور: 2، 32، 27، 28، 30، 31، 32، 33، 58، 60 / احزاب: 32، 59 / قصص: 25.
- 40- سید عبدالحسین دستغیب، زندگانی حضرت زینب، تهران، کاوه، ص 19.
- 41- محمد محمدی اشتهااردی، پیشین، ص 99.

- 42- حسن الهی، پیشین، ص 99 به نقل از: عبدالله مامقانی، تنقیحالمقال فی علمالرجال، نجف اشرف، مطبعة المرتضویة، 1352، ج 3، ص 79.
- 43- حافظ شیرازی.
- 44- حسن الهی، پیشین، ص 110، به نقل از: عبدالله مامقانی، پیشین، ج 3، ص 79.
- 45- سید علینقی فیضالاسلام، خاتون دوسرا (شرح حال زینب)، چ دوم، تهران، نشر آثار فیض الاسلام، 1366، ص 185.
- 46- همان.
- 47- سید نورالدین جزائری، پیشین، ص 24.
- 48- ر.ک. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، تهران، المكتبة الاسلامیه، ج 45، ص 44.
- 49- همان.
- 50- سید نورالدین جزائری، پیشین، ص 29-32.
- 51- محمد محمدی اشتهااردی، پیشین، ص 81.
- 52- حسن الهی، پیشین، ص 115.
- 53- ابن ابیالحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1418، جزء اول، ص 19.
- 54- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 45، ص 117.
- 55- احمد بهشتی، پیشین، ص 51.
- 56- سیدکاظم ارفع، پیشین، ص 88.

57- سید بن طاووس، اللهوف، تهران، دارالعالَم، 1348ش، ص 149 / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 110.

58- ابومخنف، وقعةالطف، تحقیق محمدهادی یوسفی غروی، قم، النشرالاسلامی، 1367، ص 252 / علی نظری منفرد، قصه کربلا، چ سیزدهم، قم، سرور، 1384، ص 371.

59- همان.

60- سید بن طاووس، پیشین، دارالاسوه، 1414، ص 175 / سید عبدالرزاق موسوی، مقتل مقرر، ترجمه عزیز الهی کرمانی، قم، نوید، 1381، ص 192.

61- علینقی فیضالاسلام، پیشین، ص 185.

62- ابومخنف، پیشین، ص 259 / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 59.

63- همان.

64- همان.

65- ابومخنف، پیشین، ص 259-260 / محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، قاهره، مطبعة الاستقامة، 1358، ج 5، ص 348-349 / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 59.

66- ذبیحالله محلاتی، پیشین، ج 3، ص 110.

67- احمد صادقی اردستانی، پیشین، ص 227-228.

68- همان، ص 108.

69- سید بن طاووس، پیشین، ص 192-193 / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 109.

- 70- این خطبه با اندکی تفاوت در بعضی کلمات، در بسیاری منابع از جمله در کتب ذیل آمده است: ابیمنصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، چ دوم، تهران، اسوه، 1416، ص 110-112 / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 108-109 / شیخ عباس قمی، نفس المهموم، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1368، ص 247.
- 71- سید عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین به انسان ها آموخت، چ یازدهم، مشهد، هاشمی نژاد، 1369، ص 316.
- 72- احمد صادقی اردستانی، پیشین، ص 246.
- 73- ابومخنف، پیشین، ص 262 / شیخ مفید، الارشاد، قم، المؤتمر للشيخ مفید، 1413، ص 13 / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 117.
- 74- سید بن طاووس، پیشین، ص 201 / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 117.
- 75- شیخ مفید، الارشاد، ترجمه هاشم محلاتی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1378، ج 2، ص 173 / سید بن طاووس، پیشین، ص 201 / سید عبدالکریم هاشمی نژاد، پیشین، ص 321.
- 76- ابومخنف، پیشین، ص 262 / سید بن طاووس، پیشین، ص 201.
- 77- سید عبدالکریم هاشمی نژاد، پیشین، ص 326.
- 78- محمد محمدی اشتهاردی، پیشین، ص 327-328.
- 79- سید عبدالکریم هاشمی نژاد، پیشین، ص 330.
- 80- محمد محمدی اشتهاردی، پیشین، ص 248.
- 81- حسن الهی، پیشین، ص 208.
- 82- ابومخنف، پیشین، ص 267 / سید بن طاووس، پیشین، ص 214-215.
- 83- «خندوف» جلد پدری یزید بود که بین یزید و او سیزده واسطه وجود داشت.

84۔ روم: 10.

85۔ محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 133-135 / سیدبن طاووس، اللہوف، ص 215-218.

86۔ آل عمران: 178.

87۔ آل عمران: 169.

88۔ سید عبدالکریم ہاشمی نژاد، پیشین، ص 343.

89۔ محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 135 / سیدبن طاووس، پیشین، ص 218.

90۔ محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 135 / سیدبن طاووس، پیشین، ص 218.

91۔ حسن الہی، پیشین، ص 244.

92۔ همان، ص 244-245.

93۔ شیخ عباس قمی، پیشین، ص 265.